مطالعات تاریخ اسلام
سال شانزدهم، شمارهٔ ۶۳، زمستان ۱۴۰۳، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۳۳ - ۵۵

بررسی جایگاه غیرمسلمانان در جامعهٔ عثمانی

شهناز جنگجو قولنجی[۱]

چکیده: جامعه عثمانی متشکل از افرادی از ادیان، مذاهب و اقوام مختلف بود که چند سده تحت حاکمیت حکومت عثمانی زندگی کردند. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر بررسی جایگاه اقلیت‌های دینی (مسیحیان و یهودیان) در ساختار حقوقی، اداری و اجتماعی عثمانی تا سدهٔ سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی است. این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی صورت گرفته و نتیجهٔ آن نشان داده است که عثمانی‌ها اختیارات و امتیازات نسبتاً زیادی به هر یک از جوامع مذهبی داده بودند؛ به‌طوری که هر جامعهٔ دینی- مذهبی در به جای آوردن آیین و سنت‌های خود آزاد بوده و در امور مربوط به احوال شخصیه، قضاوت و آموزش خودمختار بوده است. هیچ غیرمسلمانی به سبب دین و اعتقادش به صورت سیستماتیک مورد ظلم، فشار و شکنجه واقع نمی‌شد. این موقعیت اقلیت‌ها و خودمختاری و آزادی عمل آنها در تضاد با وضع اقلیت‌های دینی- مذهبی در کشورهای اروپایی آن دوره بود که اتباع یهودی و غیرکاتولیک خود را به سبب مسائل دینی- مذهبی تحت تعقیب، آزار و شکنجه قرار می‌دادند.

واژه‌های کلیدی: اقلیت‌های دینی، تساهل، خودمختاری، نظام ملت.

۱ استادیار گروه آسیای صغیر و بالکان، دانشنامهٔ جهان اسلام، تهران، ایران.

10.22034/16.63.2
sh.jangjo@rch.ac.ir
ORCID: 0009-0008-8113-8146

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM © 2009 by Research Center for Islamic History is licensed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 16, No 63, Winter 2025
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 33-55

A Study of the Position of Non-Muslims in Ottoman Society

Shahnaz Jangjou Gholenji[1]

Abstract: The Ottoman society consisted of people with different religions and ethnicities who lived under the rule of the Ottoman government for several centuries. The topic of this study is to investigate the position of religious minorities (Christians and Jews) in the legal, administrative, and social structure of the Ottoman Empire until the 13th century AH/19th century AD. This research is conducted using a descriptive-analytical approach, and the results of the research showed that the Ottomans had given relatively great amount of authorities and privileges to each religious community, so that each of them was free to carry out its own rituals and traditions, and was considered autonomous regarding the matters related to personal life, judgment, education etc. non-Muslims were not systematically oppressed, pressured, or tortured because of their religion or beliefs. This position of minorities and their autonomy and freedom of action was in contrast to the situation of religious minorities in European countries of that period, where Jewish and non-Catholic citizens were persecuted and tortured because of their religious issues.

Keywords: Religious minorities, tolerance, autonomy, nation system.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

10.22034/16.63.2

1 Assistant Professor, Asia Minor and Balkans Department, Encyclopedia of the Islamic World, Tehran, Iran. sh.jangjo@rch.ac.ir
ORCID: 0009-0008-8113-8146

Receive Date: 2024/10/18 Accept Date: 2025/02/19

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM © 2009 by Research Center for Islamic History is licensed under Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

مقدمه

امیرنشین کوچکی که خاندان عثمانی در نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم قمری در شمال غربی آناتولی، در مجاورت مرزهای امپراتوری روم شرقی (بیزانس) تشکیل داد، به سرعت گسترش یافت و به امپراتوری بزرگی تبدیل شد. بخش اعظم بالکان، سراسر آناتولی، ممالک عرب‌زبان مسلمان غرب آسیا و شمال آفریقا، بخش‌هایی از قفقاز، کریمه و جزایر قبرس و کرت قلمرو عثمانی را تشکیل می‌دادند. این جغرافیای وسیع گروه‌های قومی، زبانی، دینی و مذهبی مختلفی را در برمی‌گرفت؛ به‌طوری که ساختار جمعیتی چندمذهبی- چندقومی از بارزترین ویژگی‌های جامعهٔ عثمانی محسوب می‌شود (Turan, 2008: 9; Yediyıldız, 2002: 189-190). اتباع غیرمسلمان عثمانی به لحاظ دینی و مذهبی به هجده گروه (دو دسته اصلی مسیحی و یهودی) و به لحاظ قومی به بیست تا ۲۲ گروه تقسیم می‌شدند که از جملهٔ آنها می‌توان به یونانی‌ها[1]، بلغارها، صرب‌ها، آلبانیایی‌ها، رومن‌ها، کروات‌ها، مجارها، کولی‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، سریانی‌ها، کلدانی‌ها، عرب‌ها، قبطی‌ها و یهودی‌ها اشاره کرد (Ercan, 1983: 1127-1130).

غیرمسلمانان شمار درخور توجهی از جامعهٔ عثمانی را تشکیل می‌دادند. براساس دفاتر تحریر متعلق به سال‌های ۹۲۷-۹۴۲ق/ ۱۵۲۰-۱۵۳۵م، از ۱۱.۶۹۲.۴۸۰ تن جمعیت قلمرو عثمانی -به استثنای مصر، عراق و مناطق اروپایی آن سوی دانوب- ۵۸.۱۱٪ مسلمان، ۴۱.۳۴ ٪ مسیحی و ۰.۵۴٪ یهودی بوده‌اند (Barkan, 1957: 20). مطابق با سرشماری سال ۱۲۶۰ق/۱۸۴۴م، یعنی سه سده بعد نیز از حدود ۳۵.۳۵۰.۰۰۰ تن جمعیت عثمانی، حدود ۵۸.۱۳٪ مسلمان، ۳۸.۸۴ ٪ ارتدوکس، ۲.۵۵٪ کاتولیک و ۰.۴۸٪ یهودی بوده‌اند (Ubicini, n. d: 1/48-50).

مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، بررسی جایگاه غیرمسلمانان (مسیحیان و یهودیان) در جامعه عثمانی تا اوایل سدهٔ سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی، یعنی تا قبل از شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرایی در مناطق مختلف تحت حاکمیت عثمانی است. رویکرد تحقیق توصیفی- تحلیلی می‌باشد.

در ارتباط با جایگاه غیرمسلمانان در جامعهٔ عثمانی، پژوهش‌های متعددی به‌ویژه به زبان‌های ترکی استانبولی و انگلیسی صورت گرفته است[2] که اغلب آنها مربوط و معطوف به یک بُعد یا جنبه از جایگاه حقوقی، اداری و یا اجتماعی مسیحیان یا یهودیان و یا هر دوی آنها در جامعهٔ

1 Yunanlılar

۲ مشخصات شماری از مهم‌ترین آنها در بخش فهرست منابع مقالهٔ حاضر آمده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

عثمانی است. پژوهش حاضر جایگاه غیرمسلمانان در جامعهٔ عثمانی را از جنبه‌های مختلف بررسی و سعی کرده است دیدی کلی و نسبتاً جامع از جایگاه غیرمسلمانان در جامعه عثمانی ارائه دهد. در ادامه نیز جایگاه غیرمسلمانان در جامعهٔ عثمانی با جایگاه اقلیت‌های مذهبی در کشورهای اروپایی هم‌عصر عثمانی به صورت کلی مقایسه شده است. البته اهمیت اصلی تحقیق حاضر، خلأ پژوهشی در ارتباط با جایگاه غیرمسلمانان در جامعهٔ عثمانی به زبان فارسی است. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد پژوهش مستقلی به زبان فارسی در ارتباط با جایگاه غیرمسلمانان در جامعهٔ عثمانی صورت نگرفته است.

سازماندهی اقلیت‌ها و شکل‌گیری نظام ملت

چنان‌که قبلاً اشاره شد، اقلیت‌های دینی- مذهبی به‌ویژه مسیحیان، اقلیت درخور توجهی از جامعه عثمانی را تشکیل می‌دادند. اگرچه در طول دورهٔ حکومت عثمانی، تعدادی از آنان به‌ویژه در مناطقی از بالکان و جزیرهٔ کرت به صورت گروهی به اسلام گرویدند، اما اغلب اتباع عثمانی دین آبا و اجدادی خود را طی دورهٔ حکومت چندصد سالهٔ عثمانی حفظ کردند. مطابق با تحقیقات صورت‌گرفته، طی دورهٔ طولانی حکومت عثمانی، فشار سازماندهی‌شده‌ای بر ضد پیروان هیچ‌یک از ادیان و مذاهب غیراسلامی صورت نگرفته (Ribolov, 2013: 15) و حکومت هیچ‌گاه سیاست مسلمان کردن اجباری اتباع غیرمسلمان خود را در پیش نگرفته بود.[۱] تنها استثناء شماری از نوجوانان مسیحی بودند که از طریق نظام دوشیرمه[۲] و به منظور خدمت در امور اداری و نظامی تربیت می‌شدند (Muhic, 2016: p. 272; Kurat, 1999: 218; Shaw, 1985:1002-1003). ارزیابی نظام دوشیرمه نیز باید با در نظر گرفتن همهٔ جوانب و شرایط آن صورت گیرد.

در جامعهٔ عثمانی، غیرمسلمانان در چارچوبی که براساس احکام حقوق اسلامی و عرفی دربارهٔ غیرمسلمانان تنظیم شده بود، زندگی می‌کردند (Kurat, 1999: 217-218; Eryılmaz, 1992: 19-20). اسلام مشروط به اطاعت و پرداخت جزیه، جان و مال اهل ذمّه را ضمانت کرده و به آنان اجازه داده است آزادانه شعائر دینی خود را به جای آورند و مطابق احکام

۱ بی‌تردید، مواردی از فشار و اجبار محلی و بیرون از سیاست رسمی حکومت برای تغییر دین وجود داشته است (برای نمونه، ن.ک. به: اولیا چلبی، ۱۹۲۸: ۸/ ۱۸۳؛ Clarke, 1816: 323).

۲ برای اطلاع بیشتر دربارهٔ نظام دوشیرمه، ن.ک. به: Özcan, 1994: 254-257

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

مذهبی خویش زندگی کنند. عثمانی‌ها نیز اغلب این اصول را به نحو احسن به اجرا گذاشتند (İnalcık, 2005: 28; İnalcık, 1973: 7).

سلطان محمد فاتح به دنبال فتح استانبول در سال ۸۵۷ق/۱۴۵۳م با تکیه بر اصول اسلامی به سازماندهی اتباع عثمانی بر پایهٔ دین و مذهب (و نه قومیت) پرداخت. این شیوه از سازماندهی که نظام «ملت» خوانده شد (Aktürk, 2010: 145; Yediyıldız, 1994: 465)، تا اواخر دورهٔ عثمانی حفظ گردید. کلمهٔ ملت مشتق از واژهٔ عربی «مِلّة» به معنای دین و جامعهٔ دینی است. در سیستم اداری- حقوقی عثمانی، «ملت» اصطلاحی برای جامعه‌ای دینی بود که براساس قانون موقعیت مشخصی داشت (Kurat, 1999: 218; Eryılmaz, 1992: 11; Adıyeke, 1999: 255).

ساختار اجتماعی، سیاسی و اداری جامعهٔ عثمانی براساس دین و مذهب سازماندهی شده بود و موقعیت افراد در جامعه را تعلقات دینی و مذهبی آنان تعیین می‌کرد. بر این اساس، اتباع عثمانی در درجهٔ اول به دو دستهٔ اصلی مسلمان و غیرمسلمان تقسیم می‌شدند (Bilgiç, 2013: 339; Yediyıldız, 2002: 186, 189). مسلمانان، ملت حاکمه و پیروان ادیان دیگر، ملت محکومه خوانده می‌شدند (Adıyeke, 1999: 255; Eryılmaz, 1992: 13). سه گروه مهم دینی و مذهبی غیرمسلمان تابع عثمانی، یعنی ارتدوکس‌ها، ارمنی‌ها و یهودیان نیز هر کدام یک ملت را تشکیل می‌دادند (Ortaylı, 2002: 218; Köç Başar, 2017: 196).

ملت ارتدوکس

اولین جامعه دینی- مذهبی که به عنوان ملت به رسمیت شناخته شد، مسیحیان ارتدوکس بودند. ارتدوکس‌ها در سال ۱۴۵۴م. به دستور محمد فاتح، بطریقی برای خود انتخاب کردند (Arnakis, 1952: 237; Ercan, 1983: 1133; Eryılmaz, 1992: 21). محمد فاتح به بطریق منتخب، همهٔ امتیازات بطریق‌های دورهٔ بیزانس و امتیازاتی مانند مصونیت، معافیت مالیاتی، آزادی جابه‌جایی و حق انتقال امتیازات به جانشینش را داد (Runciman, 1968: 169-170; Ormanian, n.d: 77). «کریتوولُوس»[1] تاریخ‌نگار معاصر محمد فاتح، نوشته است که اختیارات و امتیازاتی که محمد فاتح به گنادیوس (بطریق ارتدوکس) و حکومت کلیسا داد، کمتر از اختیارات و امتیازات آنها در دورهٔ امپراتوری بیزانس نبود (Braude, 1982: 78). همان‌گونه که در ادامه

1 Kritovoulos

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

مفصل‌تر اشـاره شده است، محمد فاتح نه تنها امتیازات مذهبی سابـق بطریق را به رسمیت شناخت، بلکه فراتر از آن، به او اقتدار سیاسی قابل توجهی نیز داد (Pantazopoulos, 1967: 13). بدین ترتیب، در دورهٔ عثمانی امتیازات و صلاحیت دینی و دنیوی بطریق از جهاتی فراتر از امتیازات و اختیاراتش در امپراتوری بیزانس شد (Stavrianos, 1958: 90).

بدین‌سان محمد فاتح کلیسای ارتدوکس را که کارکرد و اعتبارش را در نتیجهٔ مجادلات برای اتحاد کلیسای شرق و غرب در اواخر دورهٔ بیزانس تا حد زیادی از دست داده بود، احیا کرد (Eryılmaz, 1992: 20) و مسیحیان ارتدوکس برای اولین بار بعد از اوج شکوفایی بیزانس، تحت قدرتی واحد گرد آمدند (Karpat, 1982: 145).

همـهٔ مسیحیان ارتدکسِ تابع عثمانی، شامل صـرب‌ها، بلغارها، یونانی‌ها، قـره‌داغی‌ها (مونته‌نگروئی‌ها)، مردم افلاق- بُغدان (والاشی- مُلداوی) و عرب‌های ارتدوکس، «ملت ارتدوکس» را تشکیل می‌دادند (Aktürk, 2010: 145; Aydın, 1994: 424; Yediyıldız, 1994: 466)؛ یعنی افرادی از قومیت‌ها و مناطق مختلف قلمرو عثمانی که وجه اشتراک آنها وابستگی به دین و مذهب واحد بود. ملت ارتدوکس تحت کنترل و مدیریت روحانی، حقوقی، مالی و اداری بطریق ارتدوکس بود.

ملت ارتدوکس پرجمعیت‌ترین ملت غیرمسلمان بود؛ تا حدی بدین سبب و نیز به دلیل برخی ملاحظات سیاسی و رقابتی که عثمانی‌ها با دنیای کاتولیک داشتند، ملت ارتدوکس ممتازترین ملت غیرمسلمان محسوب می‌شد و نسبت به دیگر ملت‌های غیرمسلمان جایگاه برتـری نزد دولت عثمانی داشـت (Stavrianos, 1958: 90; Yediyıldız, 2002: 190-191; Eryılmaz, 1992: 43).

ملت ارمنی

ارمنی‌ها دومین گروه دینی- مذهبی بودند که به عنوان ملت به رسمیت شناخته شدند. محمد فاتح بطریق‌خانهٔ ارمنی را در استانبول برپا کرد و «یوواکیم»[1] اسقف بورسا و رهبر مذهبی ارمنی‌های آسیای صغیر را به عنوان بطریق یا سراسقف کلیسای ارمنی منصوب کرد و به او امتیازاتی مشابه با امتیازات بطریق ارتدوکس داد. گفتنی است که ارمنی‌های عثمانی از نظر روحانی همچنان تابع

1 Ovakim

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

کلیسای اچمیادزین بودند، اما دولت عثمانی بطریق استانبول را به عنوان بالاترین مقام ارمنی‌های قلمرو عثمانی به رسمیت می‌شناخت و روابطش با ملت ارمنی را از طریق او پیش می‌برد (Karpat, 1982: 145; Ormanian, n.d: 77).

ملت ارمنی همه مسیحیان غیرارتدوکس شرق را شامل می‌شد. تقسیم مسیحیان به دو ملت ارتدوکس و ارمنی، براساس مذهب و فارغ از هرگونه ملاحظهٔ قومی- نژادی صورت گرفته بود؛ تمام دیوفیزیت[1]های ارتدوکس، مانند یونانی‌ها، بلغارها، صرب‌ها تابع بطریق ارتدوکس، اما مونوفوفیزیت[2]ها (قائلان به طبیعت واحد الوهی) متشکل از ارمنی‌ها، سریانی‌ها، کلدانی‌ها، قبطی‌ها و گرجی‌ها تابع بطریق ارمنی بودند (Karpat, 1982: 146; Ormanian, n.d: 77; Yediyıldız, 1994: 466). غیر از ارتدوکس‌ها و نیز یهودیان، دیگر جوامع غیرمسلمان عثمانی مانند کولی‌ها (قبطی‌ها)، آشوری‌ها و بوگومیل‌های بوسنی نیز تحت نظارت ملت ارمنی قرار داشتند و بطریق ارمنی نسبت به آنها دارای اختیارات حقوقی و قضائی بود (Shaw, 1997: 1/152; Aydın, 1994: 425).

گفتنی است در سدهٔ سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی که شماری از ارمنی‌های ناراضی از تشکیلات کلیسای گریگوری، تحت تأثیر فعالیت‌های مسیونرهای غربی به آیین پروتستان و کاتولیک درآمدند، دولت‌های غربی سلطان عثمانی را وادار کردند که کاتولیک‌ها را در سال ۱۲۴۶ق/۱۸۳۰م. و پروتستان‌ها را در سال ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م. به عنوان ملتِ (مستقل) به رسمیت بشناسد (Kurat, 1999: 219; Shaw, 1997: 2/125-126; Eryılmaz, 1992: 84).

ملت یهود

یهودیان دیگر گروه دینی مهم جامعهٔ عثمانی بودند که به عنوان ملت به رسمیت شناخته شدند. بعد از فتح استانبول، محمد فاتح آخرین خاخام‌باشی بیزانس را به عنوان اولین خاخام‌باشی عثمانی انتخاب کرد.[3] مطابق با اصول نظام ملت، تمام یهودیان عثمانی تابع خاخام‌باشی استانبول بودند و خاخام‌باشی نمایندگی همهٔ یهودیان قلمرو عثمانی را برعهده داشت[4] (Ercan, 1983:1134-1135;

1 Dyophysites
2 Monophysites

۳ خام‌خام‌باشی‌های بعدی، توسط خود یهودیان انتخاب می‌شدند.

۴ برخی سازمان‌یابی یهودیان به صورتِ ملت را در دوره‌های بعد دانسته‌اند (Karpat, 1982: 145; Aydın, 1994: 424).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

Bozkurt, 1994: 258; Yediyıldız, 2002: 191). یهودیان در سرتاسر امپراتوری پراکنده بودند و اغلب در شهرهای بندری مانند استانبول، ازمیر و سلانیک و همچنین شهرهای پرجمعیتی مانند بغداد و حلب زندگی می‌کردند.

ساختار، اختیارات و وظایف ملت‌ها

هر یک از ملت‌ها برای اداره امور دینی، آموزشی، قضائی و اداری خود و نیز پیشبرد روابطشان با حکومت، تشکیلات قدرتمندی داشتند. در رأس هر ملتی، ملت‌باشی (بطریق یا خاخام) قرار داشت. ملت‌باشی یا سرکردهٔ هر ملتی، رهبر دینی، حقوقی و قضائی آن ملت محسوب می‌شد. او هم نمایندهٔ دینی و هم نمایندهٔ حقوقی ملت خود بود و به عنوان رئیس ملت، مسئول ادارهٔ امور هم‌کیشان خود و نیز نمایندهٔ آنان در برابر حکومت بود (Aydın, 1994: 425). رهبران ملت نه فقط اقتدار دینی، بلکه اقتدار دنیوی نیز داشتند. بدین ترتیب، اختیارات و اقتدار رهبران ملت‌ها در عثمانی بیش از رهبران دینی در دولت‌های مسیحی آن عصر بود (Shaw, 1985: 1003; Eryılmaz, 1992: 21, 102).

در درون تشکیلات هر ملتی، مجلسی متشکل از روحانیون دینی وجود داشت که رهبر ملت را انتخاب می‌کرد (Bilgiç, 2013: 349). با توجه به اینکه رهبران ملت‌ها وظایف اداری نیز برعهده داشتند، رهبر انتخاب‌شده می‌بایست به تأیید سلطان می‌رسید (Abu Jaber, 1967: 214; Küçük, 1999: 210). هر ملتی شورایی داشت که به ریاست رهبر آن ملت، امور ملت را اداره می‌کرد. اعضای هر ملت، شکایات و درخواست‌های خود را به رئیس ملت خود و شورای او می‌دادند و بعد از بررسی در شورا، در صورت لزوم توسط رئیس ملت به سلطان ارائه می‌شد (Abu Jaber, 1967: 214; Küçük, 1999: 210).

هر ملتی در زمینه‌های اعتقادی، حقوق خصوصی و زندگی روزمره استقلال گسترده‌ای داشت و در ادارهٔ امور دینی و داخلی خود آزاد بود. اعضای هر ملتی می‌توانستند عبادات و آیین‌های دینی- سنتی خود را آزادانه به جای آورند و زندگی خصوصی خود را مطابق با قوانین دینی و مذهبی خود تنظیم کنند. هرگونه حقوق مدنی از قبیل ازدواج، طلاق و وصیت مطابق با سیستم دینی و حقوقی خود ملت تنظیم و اداره می‌شد. بدین ترتیب هر ملتی در حوزهٔ وسیعی به‌ویژه در حوزهٔ عبادت، آموزش و حقوق خانوادگی (تولد، ازدواج، ارث) خودمختاری داشت (Küçük,

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

1999: 210; Braude, 1999: 245).

نظام ملت بخشی از ساختار سیاسی- اداری دولت عثمانی بود و رهبران ملت در عین حال، مأمور دولت محسوب می‌شدند. درواقع، نظام ملت عنصر اصلی ساختار اداری و اجتماعی عثمانی بود (Ortaylı, 1985: 1001). رهبر هر ملت که از طرف سلطان امور ملت خود را اداره می‌کرد، نمایندهٔ آن ملت در دربار عثمانی بود (Abu Jaber, 1967: 214). برخلاف دورهٔ بیزانس، بطریق در نظام ملت، عضو رسمی و بلندمرتبهٔ دیوان‌سالاری دولت عثمانی بود (Ribolov, 2013: 11; Karpat, 1982: 145)؛ به‌ویژه بطریق ارتدوکس مقام بالایی در سلسله‌مراتب حکومت عثمانی و حق حضور در دیوان همایون (مجلس حکومت عثمانی) را داشت. او رتبهٔ وزارت و عنوان پاشا داشت (Lewis, 1971: 40; Ercan, 1983: 1133; Abu Jaber, 1967: 215).

رهبر هر ملتی مسئول رفتار شایسته و وفادارانهٔ اعضای ملت خود، پرداخت منظم مالیات‌ها و دیگر تعهدات آنان در برابر حکومت بود (Runciman, 1968: 172; Günay, 2012: 1881; Abu Jaber, 1967: 215-216). رهبر ملت همچنین می‌توانست برای رفع نیازهای کلیسا و یا کنیسه، بر اعضای ملت خود مالیات‌هایی ببندد. حکومت مداخله‌ای در آن نداشت و حتی زمینه را برای جمع‌آوری راحت‌تر آن مالیات‌ها فراهم می‌کرد (Runciman, 1968: 172; Ercan, 1991: 390).

هر ملتی برای رسیدگی به امور مذهبی، آموزشی و اجتماعی، نهادهای خاص خود را داشت. بطریق‌خانهٔ ارتدوکس غیر از امور روحانی، کارکنان زیادی برای ادارهٔ مسائل قضائی، امور مالیاتی و دیگر امور اداری داشت (Ortaylı, 1985: 999).

از مهم‌ترین حقوق جوامع دینی یا ملت‌ها، حق داشتن دادگاه‌های مستقل برای رسیدگی به امور شخصی و مذهبی اعضای آن ملت بود. به‌جز مواردی که یک طرف منازعه مسلمان بود، اتباع غیرمسلمان آزاد بودند براساس قوانین و نهادهای خاص خود و تحت نظارت رهبران مذهبی‌شان حدود رفتار و برخوردهای میان خود را تنظیم کنند. شکایت‌ها و منازعات مربوط به مسائل شخصی و خانوادگی مانند ازدواج، طلاق و میراث، در محکمه‌های (دادگاه‌های) ملت‌ها و مطابق با قوانین ملت‌ها رسیدگی می‌شدند. احکام صادره از سوی این دادگاه‌ها به نام آنها و از طرف مقامات دولت عثمانی به اجرا درمی‌آمد (Abu Jaber, 1967: 215; Küçük, 1999: 210). البته رهبران ملت‌ها اختیار مجازات برخی از متخلفان را نیز داشتند و می‌توانستند مجرمان را نفی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

حبس و مجازات کنند (انگلهارت، ۱۳۲۸: ۱۱۹؛ Kazıcı, 2002: 227; Aydın, 1994: 426). بطریق ارتدوکس زندانی در استانبول (Lewis, 1971: 40) و خاخام‌باشی نیروی کوچک پلیس داشت (Epsten, 1982 :105).

غیرمسلمانان در صورت تمایل می‌توانستند برای امور و اختلافات شخصی و خانوادگی خود به دادگاه‌های اسلامی رجوع کنند؛ یعنی اگر یکی از دو طرف متخاصم یهودی یا مسیحی از حکم محکمهٔ بطریق یا خاخام ناراضی بود، می‌توانست شکایت خود را به دادگاه‌های اسلامی ارائه کند. مطابق مطالعات صورت‌گرفته، مسیحیان و یهودیان به‌طور منظم برای مسائلی چون طلاق، ارث و سایر امور اجتماعی داخلی خود نیز به دادگاه‌های مسلمانان مراجعه می‌کرده‌اند (Braude, 1999: 246) و در شهرهایی مانند ترابزون، آماسیه، صوفیه و اورشلیم که شمار زیادی غیرمسلمان داشتند، حدود ۱۱٪ پرونده‌های محکمه‌های اسلامی، مربوط به غیرمسلمانان (دو طرف غیرمسلمان) بوده است (Çiçek, 2002: 2, 5; Barkey and Gavrilis, 2016: 27; Runciman, 1968: 172). شهرت محکمه‌های اسلامی به صدور احکام عادلانه و فوری، در رجوع غیرمسلمانان به این دادگاه‌ها مؤثر بود (Barkey and Gavrilis, 2016: 27).

اختلافات بین غیرمسلمانان با مسلمانان در محکمه‌های اسلامی و مطابق با قوانین و حقوق اسلامی رسیدگی می‌شد. براساس دفاتر شرعیه، در محکمه‌های شرع به اندازهٔ غیرمسلمانان، علیه مسلمانان نیز حکم صادر می‌شد و عموماً بین اتباع مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی گذارده نمی‌شد (Demir, 2013: 278).

دولت عثمانی همچنین به هر یک از ملت‌ها اجازه داده بود مؤسسات آموزشی، اجتماعی و درمانی مانند مدارس، یتیم‌خانه‌ها و بیمارستان‌های مختص خود را تأسیس کنند (Günay, 2012: 1880). غیرمسلمانان حق داشتند فرزندان خود را مطابق با الزامات و اعتقادات دینی و براساس تاریخ و فرهنگ خودشان تعلیم دهند. آنان برنامهٔ درسی خاص خود را داشتند و زبان مادری خود را به کار می‌گرفتند (انگلهارت، ۱۳۲۸: ۱۱۹؛ Günay, 2012: 1888; Abu Jaber, 1967: 215).

غیرمسلمانان برای فعالیت‌های اقتصادی- تجاری خود و نیز همکاری و شراکت با اتباع مسلمان محدودیتی نداشتند (Günay, 2012: 1885). امپراتوری عظیم عثمانی و نظام مالیاتی آن، فرصت‌های اقتصادی بسیاری برای غیرمسلمانان فراهم کرده بود (Ribolov, 2013: 16). بخش بزرگی از صنعت و تجارت عثمانی در دست غیرمسلمانان بود که البته اشتغال مسلمانان به امور اداری و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

نظامی نقش مهمی در آن داشته است (Ercan, 1991: 389). همان‌گونه که در ادامه اشاره شده است، غیرمسلمانان از ورود به امور اداری و نظامی منع بودند.

بدین ترتیب، دولت عثمانی غیر از مدیریت، نظامی‌گری و مالیه، امور دیگر را به تشکیلات ملت سپرده بود (Shaw, 1985: 1002; Eryılmaz, 1992: 34). غیرمسلمانان از نظر دینی تقریباً به‌طور کامل مستقل و از نظر اداری نیمه‌خودمختار محسوب می‌شدند. خودمختاری ملت‌ها در امور داخلی «شگفت‌آور» توصیف شده است (Lewis, 1971: 40). اختیارات بطریق‌خانه به حدی بود که رسماً به صورت نهادی مستقل درآمده بود. «انگلهارت» دیپلمات فرانسوی، ضمن اشاره به حدود اختیارات و اقتدار بطریق ارتدوکس، بطریق‌خانهٔ ارتدوکس را «حکومتی در داخل حکومت» عثمانی دانسته است (انگلهارت، ۱۳۲۸: ۱۱۹). در این ساختار، اعضای هر یک از ملت‌ها ارتباط کمی با طبقهٔ حاکم داشتند و بر همین اساس، سوءمدیریت و اجحافات بر اعضای ملت‌ها، اغلب نه از طرف دولتمردان عثمانی، بلکه از عملکرد نامطلوب رهبران خودشان ناشی می‌شد (Shaw, 1985: 1003; Eryılmaz, 1992: 101-102). غیرمسلمانان در صورت سوءاستفادهٔ رهبران خود از اختیاراتشان و ایجاد ناراحتی برای اعضای ملت، می‌توانستند به دولت و سلطان عثمانی شکایت کنند (برای نمونه، ن.ک. به: Turan, 1998: 23).

اگرچه دولت عثمانی جوامع متعدد تابع خود را براساس دین و مذهب سازماندهی کرده بود، هویت قومی جوامع مختلف تشکیل‌دهندهٔ هر یک از ملت‌ها را از بین نبرد. ملت‌های ارتدوکس و ارمنی به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شدند که بر ساختارهای قومی و زبانی استوار بود. کلیسای ارتدوکس با توجه به ویژگی‌های قومی و زبانی مردم مناطق مختلف تابع خود، به مناطق مذهبی متعددی چون مناطق بلغارزبان و اسلاوزبان تقسیم شده بود (Küçük, 1999: 211; Karpat, 1982: 145-146; Karpat, 2001: 57-58). حکومت عثمانی اعضای هر یک از ملت‌ها را در به کارگیری زبان و سنت‌های خود آزاد گذارده بود و به آنها این حق را داده بود که در قالب جماعت‌های دینی- قومی و با داشتن خودمختاری دینی- فرهنگی، امور خود را اداره کنند (Yediyıldız, 2002: 190).

محدودیت‌های غیرمسلمانان

مدارا با غیرمسلمانان و حمایت از آنان، اساس ادارهٔ دولت عثمانی را تشکیل می‌داد (İnalcık, 2005:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

28; İnalcık, 1954: 184; Kazıcı, 2002: 225) و تساهل دینی- مذهبی، فرهنگی و قومی، به سطح الزام قانونی حکومت ارتقا یافته بود (Muhic, 2016: 261). غیرمسلمانان از حقوق اساسی مانند امنیت جان و مال برخوردار بودند و از نظر حقوق اساسی بین مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نبود. با وجود این، مطابق قانون، غیرمسلمانان حقوق برابری با مسلمانان نداشتند و تعهداتشان در برابر حکومت با مسلمانان یکسان نبود. به عبارت دیگر، غیرمسلمانان اتباع درجهٔ دوم محسوب می‌شدند (Karal, 1982: 387) و تعهدات و محدودیت‌های مشخصی داشتند.

مهم‌ترین تعهد غیرمسلمانان پرداخت مالیات جزیه و مراعات برخی محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی بود. جزیه درواقع مالیاتی محسوب می‌شد که غیرمسلمانان در قبال معافیتشان از خدمت سربازی می‌پرداختند (Ercan, 1991: 372; Turan, 2008: 12; Ribolov, 2013: 13). می‌توان گفت به استثنای یکی دو مورد، بین مالیات پرداختی مسلمانان و غیرمسلمانان تفاوتی وجود نداشت و بخش اعظم مالیات‌های پرداختی مسلمانان و غیرمسلمانان یکسان بود (ن.ک. به: Ercan, 1991) و غیرمسلمانان در جامعه عثمانی به‌طور متوسط کمتر از هم‌کیشان خود در ممالک اروپایی مالیات می‌پرداختند (Runciman, 1968: 79).

از سدهٔ دهم قمری/ شانزدهم میلادی تا آغاز اصلاحات در عثمانی در نیمهٔ سدهٔ سیزدهم/نوزدهم، غیرمسلمانان به‌جز برخی استثنائات، حق ورود به مناصب دولتی و ارتش را نداشتند (Ribolov, 2013: 14; Kırmızı, 2002: 296- 299). با وجود این، عثمانی‌ها تعصبی نسبت به قومیت نداشتند و غیرمسلمانان در صورت پذیرش اسلام، فارغ از اینکه از چه قوم و نژادی باشند، می‌توانستند با توجه به شایستگی‌شان به مقام‌های بلندپایهٔ دولتی برسند؛ چنان‌که صدها دولتمرد از طریق نظام دوشیرمه و بعد از اسلام آوردن، وارد سیستم اداری و نظامی عثمانی شده بودند (Karpat, 2016: 94; Shaw, 1997: 1/113). براساس تحقیقی، از ۲۴ وزیراعظم سال‌های ۱۴۵۳ تا ۱۵۶۶، یعنی درخشان‌ترین دورهٔ حکومت عثمانی، بیست تن از طریق دوشیرمه وارد سیستم اداری شده بودند (Yediyıldız, 2002: 204). مطابق با تحقیق دیگری، از ۳۸ وزیراعظم سال‌های ۱۴۵۳ تا ۱۶۲۳ که قومیتشان مشخص است، تنها پنج تن تُرک بوده‌اند. یازده تن آلبانیایی، یازده تن از اسلاوهای جنوبی، هفت تن یونانی و چهار تن دیگر ایتالیایی، ارمنی، چرکس و گرجی بوده‌اند (Gelzer, 1900: 181; Stavrianos, 1958: 85).

غیرمسلمانان محدویت‌هایی برای ساخت کلیساها و کنیسه‌های جدید داشتند و برای تعمیر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

کلیساها و کنیسه‌های موجود نیز می‌بایست از حکومت اجازه می‌گرفتند (Adıyeke, 1999: 259; Eryılmaz, 1992: 34 ؛ احمد رفیق، ۱۳۳۳: ۶۴–۶۷). البته این محدودیت‌ها بیشتر در مناطقی بود که شمار مسلمانان بیشتر بود. افزایش شمار صومعه‌ها در مناطقی مانند «سنجاق قارلی‌ایلی»[۱] که مسیحیان اکثریت را تشکیل می‌دادند، از ده صومعه در سال ۹۲۷ق/۱۵۲۱م. به ۲۹ صومعه در سال ۹۶۹/ ۱۵۶۲، نشان‌دهندهٔ نگرش عمل‌گرایانه عثمانی‌ها در سیاست‌های مذهبی است (Kiel, 2001: 501).

غیرمسلمانان همچنین محدودیت‌هایی در زمینهٔ پوشش و عدم تشابه آن به پوشش مسلمانان داشتند. ممنوعیت بلند کردن صدای ناقوس کلیساها، شراب‌خوری علنی، سوار شدن بر اسب، حمل سلاح، ساکن شدن در نزدیکی مساجد، از دیگر محدودیت‌های غیرمسلمانان بود (احمد رفیق، ۱۳۳۳: ۷۵–۶۸؛ Ercan, 1990: 118-125; 29 Numaralı Mühimme defteri, hokm: 75, 238). اجرای قوانین و دستورات مرتبط با محدودیت‌های ذکرشده، گاهی با شدت و گاه با مسامحه همراه بود؛ چنان‌که در دورهٔ عثمان سوم (حک: ۱۱۶۸–۱۱۷۱) دستور صادر شد غیرمسلمانان قوانین پوشش را که مدتی بود نادیده می‌گرفتند، رعایت کنند (واصف افندی، ۱۲۴۶: ۳۱/۱).

ارزیابی نظام ملت و جایگاه غیرمسلمانان در ساختار حقوقی، اداری و اجتماعی عثمانی

با اختیارات و استقلال نسبی که حکومت عثمانی به غیرمسلمانان داده بود، مردمانی از ادیان، مذاهب و قومیت‌های مختلف توانستند به مدت چند سده در کنار یکدیگر زندگی و هویت، ملیت، زبان و سنت‌های خود را حفظ کنند (انگلهارت، ۱۳۲۸: ۱۹۴؛ Küçük, 1999: 210; Ribolov, 2013: 15). امپراتوری عثمانی نمونه‌ای کلاسیک از جامعه‌ای چندملیتی بود که در آن جوامع مذهبی از درجهٔ درخور توجهی از استقلال برخوردار بودند و گروه‌های مختلف با حداقل تنش و درگیری در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند (Bilgiç, 2013: 340; Downey, 1975: 99). تا سدهٔ سیزدهم/ نوزدهم تودهٔ مردم غیرمسلمان بالکان سلطان عثمانی را به عنوان مرجع نهایی عدالت و حمایت خود می‌دیدند (İnalcık, 2005: 28).

در ارزیابی جایگاه غیرمسلمانان در جامعه عثمانی، نظرات آن دسته از غیرمسلمانانی که خود شاهد رفتار و برخورد عثمانی‌ها بودند، اهمیت زیادی دارد. نامه‌های «Gregory Palamas»

۱ منطقه‌ای در غرب یونان که مدتی تحت حاکمیت حکومت عثمانی بود.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

اسقف اعظم سلانیک که در سال ۱۳۵۵م. به دست عثمانی‌ها اسیر شده بود، نشان می‌دهد که او مسیحیان مناطق مختلف تحت حاکمیت عثمانی را در آزادی کامل دیده است (Arnakis, 1951: 104-116). «Makarios» اسقف انطاکیه نیز ضمن اشاره به ظلم و ستم لهستانی‌های کاتولیک نسبت به ارتدوکس‌ها و قتل هزاران تن از آنها، نوشته است خداوند حکومت ترک‌ها را ابدی کند؛ زیرا بعد از گرفتن مالیات، کاری با دین مسیحیان و یهودیان ندارند (Kurat, 1999: 218). «ژان تونو»[1] سیاح فرانسوی، در سال ۱۶۵۵-۱۶۵۶ ضمن شرح مشاهدات خود در جزیرهٔ ساقز (در جنوب شرقی یونان)، نوشته است که به مانند مرکز عالم مسیحیت، تمام آیین و مراسم دینی در اینجا نیز برگزار می‌شود. ترک‌ها به همه آزادی به جای آوردن آیین و عباداتشان را داده‌اند. وی به مراسم «عشاء ربانی» اشاره کرده که در فضای باز و بدون هیچ‌گونه دخالت و بی‌احترامی از سوی ترک‌ها اجرا می‌شد (Thevenot, 1978: 221).

بی‌شک موقعیت یهودیان در جامعهٔ عثمانی بسیار بهتر از موقعیت آنان در اروپای مسیحی بود. فردی یهودی- فرانسوی که متولد آلمان، اما ساکن شهر ادرنه از شهرهای مهم عثمانی بود، در نامه‌ای که احتمالاً در نیمه اول سدهٔ نهم/ پانزدهم نوشته، از هم‌مذهبان خود خواسته بود شکنجه و آزاری را که در عالم مسیحیت تحمل می‌کرده‌اند، رها کنند و در پی امنیت و رفاه در عثمانی باشند. در بخشی از این نامه آمده است که: «شنیده‌ام برادرانمان در آلمان در غمی بدتر از مرگ به سر می‌برند. قوانین استبدادی، غسل تعمید اجباری و تبعید وقایع روزمره است... برای شما زندگی تحت حاکمیت مسلمانان بهتر از زندگی تحت حاکمیت مسیحیان است» (Lewis, 2014: 135-136). به تعبیر گرادوا، امپراتوری عثمانی در موارد بسیاری، از جمله برای یهودیان امپراتوری هابسبورگ در اواخر سدهٔ هشتم و اوایل سدهٔ دهم/ سدهٔ پانزدهم و آغاز سدهٔ شانزدهم، «بهشتی» بر روی زمین محسوب می‌شد و رهبران مذهبی یهود از یهودیان دعوت می‌کردند از نقاط مختلف اروپا به امپراتوری عثمانی مهاجرت کنند (Gradeva, 2010: 367-368). همسر سفیر انگلستان در عثمانی که در سال ۱۱۲۹ق/ ۱۷۱۷م. موقعیت یهودیان جامعهٔ عثمانی را در نامه‌ای به‌طور مفصل برای خواهرش شرح داده، در بخشی از نامه‌اش نوشته است که بیشتر تاجران ثروتمند یهودی‌اند و آنان تجارت امپراتوری را در دست گرفته‌اند. یهودیان در این کشور قدرتی باورنکردنی دارند. امتیازات آنها بیش از ترک‌های عادی است (Stavrianos, 1958: 90). بی‌تردید

1 Jean Thevenot

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

بخش مهمی از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی غیرمسلمانان مرهون سیاست تساهل عثمانی بود.

سیاست تساهل و تسامح حکومت و موقعیت و جایگاه حقوقی مناسب یهودیان در جامعهٔ عثمانی، موجب شد قلمرو عثمانی به پناهگاهی برای یهودیان فرارِ اروپای مسیحی تبدیل شود. یهودیانی که در مناطق مختلف اروپا تحت ظلم و ستم مسیحیان بودند، در دوره‌های مختلف به قلمرو عثمانی کوچ کردند. در سال ۱۳۷۶م. گروهی از مجارستان، در ۱۳۹۴م. بخش بزرگی از یهودیان رانده‌شده از فرانسه و در ۱۴۷۰م. یهودیان رانده‌شده از آلمان و باواریا راهی عثمانی شدند (Ercan, 1983: 1129-1130; Bozkurt, 1994: 257-258). بیشترین مهاجران یهود از اسپانیا و پرتغال آمدند. در سال ۱۴۹۲م. که مسیحیان اسپانیا درصدد برانداختن نسل یهودیان برآمدند، حدود صدهزار تن از آنان از اسپانیا و در سال ۱۴۹۶م. شماری از یهودیان پرتغال به قلمرو عثمانی مهاجرت کردند (Shaw, 1997: 1/152-153).

موقعیت مسیحیان ارتدوکس تحت حاکمیت عثمانی نیز بهتر از موقعیت آنها تحت حاکمیت کاتولیک‌ها بود؛ به‌طوری که یونانی‌ها در سدهٔ نهم/ پانزدهم حکومت ترک‌های مسلمان را به فرانک‌ها[1] ترجیح می‌دادند (Lewis, 1961: 349; Stavrianos, 1958: 90) و کرتی‌ها در سدهٔ یازدهم/ هفدهم از ترک‌ها به عنوان «ناجیان» خود از ظلم و ستم کاتولیک‌ها، استقبال کردند (Kinross, 1979: 337). اینکه شماری از مسیحیان خانه و کاشانهٔ خود را در کشورهای مسیحی‌ای که دارای مالیات‌های سنگین و سیستم عدالت نامتعادلی بود، رها و به قلمرو عثمانی مهاجرت کردند (Downey, 1975: 99) نیز جایگاه نسبتاً مناسب آنان را در قلمرو عثمانی نشان می‌دهد. بدین ترتیب، حرکت مهاجران و پناهندگان دست‌کم در سده‌های نهم و دهم/ پانزدهم و شانزدهم از غرب به شرق بوده است (Lewis, 1961: 349).

محدودیت‌های غیرمسلمانان در جامعهٔ عثمانی که قبلاً بدان‌ها اشاره شد، ممکن است در نگاه نخست با درک امروزی از حقوق بشر ناسازگار باشد، اما اگر شرایط آن دوره در نظر گرفته شود و با حقوق و آزادی تأمین‌شده برای اقلیت‌ها در دیگر ممالک آن دوره مقایسه شود، مشخص می‌شود که محدودیت‌های مذکور قابل توجه نبوده‌اند (Bilgiç, 2013: 353) و شرایط زندگی اقلیت‌ها در عثمانی نسبت به استانداردهای آن دوره خوب بوده است. همان‌طور که گرادیوا اشاره کرده، مطمئناً نمی‌توان عثمانی‌ها را سرزنش کرد که به اصول حقوق بشر –که

1 Frankish

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

تازه در سدهٔ هجدهم اعلام شد- پایبند نبوده‌اند. حتی در آستانه سدهٔ هجدهم فردی چون «جان لاک» از ارکان تئوری لیبرالیسم، توصیه کرده بود که مسلمانان کشورهای مسیحی به این دلیل که تابع ریاست روحانی مفتی استانبول بودند، به دین مسیحیت درآیند. وضعیت غیرمسلمانان در امپراتوری عثمانی به هیچ‌وجه قابل مقایسه با وضع غیرمسیحیان در اروپای مسیحی و حتی غیرکاتولیک‌ها در کشورهای کاتولیک و غیرپروتستان‌ها در کشورهای کالوینیست تا قبل از سدهٔ نوزدهم نیست. همچنین بحث تساهلی که در اواخر سدهٔ هفدهم در میان متفکران عصر روشنگری آغاز شده بود، تنها به فرقه‌های مسیحی مربوط می‌شد و اروپا برای اعلام برابری غیرمسیحیان با مسیحیان، هنوز مسیر طولانی در پیش داشت (Gradeva, 2010:341, 367).

ارزیابی نظام ملت باید با در نظر گرفتن شرایط تاریخی آن دوره صورت گیرد. منطقی نیست در امپراتوری عثمانی دنبال اصول دموکراسی مدرن، یعنی مسامحه به مفهوم عدم تبعیض باشیم. چنانچه مسامحه را عدم آزار و اذیت تعریف کنیم، عملکرد عثمانی -تا اواخر سدهٔ نوزدهم- «عالی» بوده است (Lewis, 1961: 349). نظام ملت اساساً بر کثرت‌گرایی و درک تفاوت‌ها متمرکز بود و آزادی دین و وجدان، از مهم‌ترین اصول قوانین اساسی معاصر را در شرایط آن دوره به صورت گسترده فراهم کرده بود (Bilgiç, 2013: 340).

سیستم اداری عثمانی از نظر درجهٔ تسامح مذهبی، در آن دوره بی‌مانند بود. در دوره‌ای که کاتولیک و پروتستان یکدیگر را قتل عام می‌کردند و یهودیان در کشورهای مسیحی تحت تعقیب بودند، همهٔ اتباع عثمانی در به جای آوردن عبادات و آیین خود آزاد بودند (Stavrianos, 1958: 89). درواقع، عثمانی اولین دولت اروپایی بود که اصل «مذهب مملکت را حاکم مملکت تعیین می‌کند» را که تا آن زمان غالب بود، منسوخ کرد و به اتباع خود امکان داد آشکارا هویت مذهبی، قومی، فرهنگی و زبانی خود را حفظ کنند (Muhic, 2016: 261). گیبون که عموماً نظر مثبتی نسبت به عثمانی‌ها نداشته، نوشته است: «این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که عثمانی‌ها نخستین ملت در تاریخ مدرن بودند که اصل آزادی مذهبی را اجرا کردند. طی قرونی که ننگ آزار و شکنجهٔ بی‌وقفهٔ یهودیان و مسئولیت حمایت رسمی از تفتیش عقاید را دربرداشت، مسیحیان، یهودیان و مسلمانان تحت حاکمیت عثمانی‌ها در کنار یکدیگر در آرامش و سکون زندگی کردند» (Gibbons, 1916: 81).

برخی محققان نظامِ ملت را که اساس آن را حقوق اهل ذمه در اسلام تشکیل می‌داد، «نوآوری»

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

عثمانی‌ها در سازماندهی گروه‌های دینی- مذهبی امپراتوری دانسته‌اند (Muhic, 2016: 265; Barkey and Gavrilis, 2016: 24). در مقابل این به اصطلاح نوآوری تمدنی لیبرال دولت عثمانی، دیگر دولت‌های اروپایی در همان دوره، به‌ویژه در سال‌های ۱۴۹۲-۱۶۰۹ به سبب عدم تساهل فرهنگی، قومی و زبانی، اتباع خود را مورد آزار و اذیت شدید قرار می‌دادند (Muhic, 2016: 265). ریبولف نظام ملت عثمانی را «از جالب‌ترین مکانیسم‌های تساهل مذهبی در تاریخ بشر» دانسته است (Ribolov, 2013: 12).

دادن آزادی و فرصت زندگی در صلح و آرامش، البته کار هوشمندانه برای جلب وفاداری اقلیت‌ها نیز بود؛ به‌طوری که نحوهٔ برخورد حکومت عثمانی با اتباع غیرمسلمانِ خود، در توسعه و دوام آن به مدت چندین سده، بسیار مؤثر بود. در دوره‌ای که امپراتوری عثمانی به وسیع‌ترین حد و وسعت خود رسیده بود، ترک‌ها عنصر حاکم در امپراتوری عثمانی، تقریباً یک‌سوم کل جمعیت را تشکیل می‌دادند. تأمین وفاداری دیگر اقوام نسبت به حکومت صرفاً با اعمال قدرت غیرممکن بود (Bilgiç, 2013: 340). درواقع، ایجاد نظامی مبتنی بر آزادی مذهبی و خودمختاری جامعه، همان‌گونه که به حفظ هویت ملی و دینی اقلیت‌ها کمک کرد، در پیوند و وفاداری آنان نسبت به حکومت عثمانی نیز نقش مهمی داشت (Barkey and Gavrilis, 2016: 26; Bilgiç, 2013: 340). تنها در سدهٔ سیزدهم/ نوزدهم و با ظهور جریان‌های ملی‌گرایی و افزایش نفوذ و دخالت دولت‌های اروپایی در امور اتباع غیرمسلمان و همچنین تضعیف روزافزون حکومت عثمانی بود که رابطهٔ قدیم و مورد قبول دو طرف (حکومت و غیرمسلمانان) تضعیف شد (Abu Jaber, 1967: 216; Lewis, 1961: 349) و هر یک از جوامع غیرمسلمان که تحت حاکمیت حکومت عثمانی دین، فرهنگ و سنن خود را طی چند سده حفظ کرده بودند، تبدیل به مراکز بیداری ملی و جنبش استقلال شدند که در نهایت به استقلال آنها و فروپاشی حکومت عثمانی انجامید. برخی معتقدند مسئلهٔ اقلیت‌ها که حکومت عثمانی در سدهٔ سیزدهم و اوایل سدهٔ چهاردهم/ سدهٔ نوزدهم و اوایل سدهٔ بیستم با آن مواجه شد، نتیجهٔ مستقیم سیستم ادارهٔ حکومت عثمانی بود و اگر عثمانی به مانند دیگر حکومت‌ها سیاست همگون‌سازی دینی و فرهنگی را در سرزمین‌های تحت حاکمیت خود در پیش می‌گرفت، مسئلهٔ اقلیت‌ها که حکومت عثمانی را در سدهٔ آخر عمر آن دچار ضعف و مشکل کرد، به وجود نمی‌آمد (Shaw, 1985: 1002-1003; Eryılmaz, 1992: 103).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

در هر حال، حکومت عثمانی با «موفقیت کم‌نظیری» به جوامعی از مذاهب، فرقه‌ها و قومیت‌های مختلف اجازه داد چندین سده در صلح و آرامش در کنار یکدیگر زندگی کنند. وقتی درگیری‌های مذهبی و نژادی را که هنوز هم در بخش‌های مختلف جهان وجود دارد، در نظر بگیریم، مشخص می‌شود که سیاست عثمانی‌ها چقدر موفقیت‌آمیز بوده است.

تساهل عثمانی‌ها نسبت به اقلیت‌ها و خودمختاری و اختیارات داده‌شده به آنها، مورد تقدیر شمار بسیاری از غربیان قرار گرفته است. برخی نظام ملت را موفق‌ترین و دیرپاترین نمونهٔ خودمختاری غیرسرزمینی، مدیریت تنوع و حفظ نظم و آرامش دانسته‌اند (Barkey and Gavrilis, 2016: 24, 29). شماری از مورخان، دانشمندان علوم اجتماعی و حتی سیاست‌گذاران نیز همچنان به مزیت‌های آن اشاره می‌کنند. در پی سرخوردگی از دولت ملی در اواخر سدهٔ بیستم و بیست‌ویکم و تلاش بیش از حد آن برای تحمیل همگنی بر مردمانی متفاوت از نظر فرهنگی و زبانی، نظام ملت عثمانی به عنوان نوعی از خودمختاری غیرسرزمینی توجه‌ها را به خود جلب کرد (Barkey and Gavrilis, 2016: 24, 28-29). «جیسون گودوین»[1] مورخ انگلیسی، در بحبوحهٔ جنگ کوزوو در دههٔ ۱۹۹۰، برای حل بحران بالکان و کوزوو، الگوی حکومت عثمانی را پیشنهاد کرد (Goodwin, 1999). برخی دیگر نیز معتقدند دولت‌هایی که امروزه با مسائل و مشکلات مربوط به اقلیت‌های قومی و مذهبی مواجه‌اند، باید از تساهل عثمانی در برخورد با اقلیت‌ها و نظام ملت درس بگیرند (Bilgiç, 2013: 353; Goodwin, 1999). با وجود این، نظام ملت به عنوان شکلی از خودمختاری غیرسرزمینی، محصول زمان خود بود و الگوبرداری از آن برای حل مشکلات دولت مدرن ملی، به راحتی ممکن نیست (Barkey and Gavrilis, 2016: 25, 38).

نتیجه‌گیری

تساهل و تسامح نسبت به اقلیت‌ها از ویژگی‌های بارز سیاست اداری- سیاسی و مذهبی حکومت عثمانی بود. اقلیت‌های دینی به‌رغم برخی محدودیت‌ها، از جهات بسیاری تابع شرایط مشابه با مسلمانان بودند و از اختیارات و امتیازات نسبتاً زیادی برخوردار بودند. در سایهٔ نظام ملت، جوامع مختلف دینی، مذهبی و قومی به مدت چند سده با مسالمت نسبی در کنار یکدیگر زندگی و

1 Jason Goodwin

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

موجودیت و هویت دینی، فرهنگی و زبانی خود را حفظ کردند. سیستم اداری و نحوهٔ برخورد عثمانی با اقلیت‌های مذهبی، در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی آن دوره بسیار بهتر و انسانی‌تر بود و هیچ غیرمسلمانی به سبب دین و اعتقاداتش به صورت سیستماتیک مورد ظلم، فشار و شکنجه واقع نمی‌شد. جایگاه نسبتاً خوب و مناسب اقلیت‌ها در جامعه عثمانی نسبت به شرایط آن دوره و در قیاس با کشورهای اروپایی، مورد تأیید و اذعان بسیاری از غربی‌هاست. سیاست تساهل و تسامح عثمانی‌ها در توسعه و دوام حکومت عثمانی به مدت چند قرن مؤثر بود.

منابع و مآخذ

کتب و مقالات

- احمد رفیق (۱۳۳۳)، *اوننجی عصر هجریده استانبول حیاتی (۹۶۱-۱۰۰۰)*، استانبول: اورخانیه.
- انگلهارت، ادوارد فیلیپ (۱۳۲۸)، ترکیا و تنظیمات: دولت عثمانیه‌نک تاریخ اصلاحاتی ۱۸۲۶-۱۸۸۲، ترجمهٔ علی رشاد، استانبول: مرتبین عثمانیه.
- اولیا چلبی، محمدظلی‌بن درویش (۱۹۲۸) *سیاحتنامه*، چاپ احمد جودت، ج۸، استانبول: اورخانیه.
- واصف افندی، احمد (۱۲۴۶)، تاریخ واصف، مصر: بولاق.

منابع لاتین

- Abu Jaber, Kamel S. (July 1967), "The Millet system in the nineteenth-century Ottoman empire", *The Muslim world*, 57 (3), pp.212- 223.
- Adıyeke, Nuri (1999), "Islahat fermanı öncesinde Osmanlı imparatorluğu'nda Millet sistemi ve gayrimüslimlerin yaşantılarına dair", in *Osmanlı*, ed. Güler Eren, vol.4, Ankara: Yeni Türkiye, pp.255-261.
- Aktürk, Şener (Aralık 2010), "Osmanlı devletinde dini çeşitlilik: farklı olan neydi?", *Doğu Batı: Düşünce dergisi,* (51), pp.133-158.
- Arnakis, G. Georgiades (Jan. 1951), "Gregory Palamas among the Turks and documents of his captivity as historical sources", *Speculum*, 26 (1), pp.104-118.
- …… (1952), "The Greek Church of Constantinople and the Ottoman Empire", *The Journal of Modern history*, 24, (3), pp.235-250.
- Aydın, M. Âkif (1994), "Osmanlıda hukuk", *Osmanlı devleti ve medeniyet tarihi*, ed. Ekmeleddin İhsanoğlu, vol. 1, İstanbul: İRCİCA, pp.375-438.
- Barkan, Ömer Lutfi (Aug. 1957), "Essai sur les données statistiques des registres de recensement dans l'Empire ottoman aux XVe et XVIe siècles", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 1 (1), pp.9-36.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

- Barkey, Karen & George Gavrilis (2016), "The Ottoman Millet system: non-territorial autonomy and its contemporary legacy", *Ethnopolitics*, 15 (1), pp.24-42. https://doi.org/10.1080/17449057.2015.1101845
- Bilgiç, Veysel K. (2013), "Osmanlı devleti'nde azınlıklar", *İslam hukuku araştırmaları dergisi*, (21), pp.339- 354.
- Bozkurt, Gülnihâl (1994), "An overview on the Ottoman Empire- Jewish relations", *Der Islam: Journal of the history and culture of the Middle East*, 71 (2), pp.255-279.
- Braude, Benjamin (1982), "Foundation myths of the Millet system", in *Christians and Jews im the Ottoman empire,* ed. Benjamin Braude and Bernard Lewis, vol. 1, NewYork: Holmes and Meier, pp.69-88.
- …… (1999), "Millet sisteminin ilginç tarihi", in *Osmanlı*, ed. Güler Eren, vol. 4, Ankara: Yeni Türkiye, pp.245-254.
- Clarke, Edward Daniel (1816), *Travels in various countries of Europe, Asia and Afric, Greece, Egypt, and the Holy Land*, Part the second, section the third, London: T. Cadell and W. Davies.
- Çiçek, Kemal (2002), "Interpreters of the court in the Ottoman Empire as seen from the Sharia court records of Cyprus", *Islamic law and society*, 9 (1), pp.1-15.
- Demir, Hande Seher (2013/5), "Klasik dönem Osmanlı devleti'nde din-devlet ilişkilerinin laiklik, sekülerizm, teokrasi ve din devleti sistemleri kapsamında incelenmesi", *Ankara Barosu dergisi*, (3), pp.271-288.
- Downey, Fairfax (1975), *Kanunî Sultan Süleyman*, tr. Behiç Koryürek, İstanbul: Kültür bakanlığı.
- Epsten, Mark. A (1982), "The Leadership of the Ottoman Jewish in fifteenth and sixteenth centuries", in *Christians and Jews in the Ottoman empire,* ed. Benjamin Braude and Bernard Lewis, vol.1, NewYork: Holmes and Meier, pp.101-115.
- Ercan, Yavuz (Haziran 1990), "Osmanlı İmparatorluğu'nda gayrimüslimlerin giyim, mesken ve davranış hukuku", *Ankara Üniversitesi Osmanlı Tarihi Araştırma ve Uygulama Merkezi dergisi*, 1(1), pp.117-125.
- …… (1991), "Osmanlı imparatorluğu'nda gayrimüslümanlarin ödedikleri vergiler ve bu vergilerin doğurduğu sosyal sonuçlar", *Belleten*, 55 (213), pp.371-391.
- …… (October 1983), "Türkiye'de XV. ve XVI. yüzyıllarda gayrimüslimlerin hukuki, içtimai ve iktisadi durumu", *Belleten*, 47 (188), pp.1119-1149.
- Eryılmaz, Bilal (1992), *Osmanlı devleti'nde Millet sistemi*, İstanbul: Ağaç yayıncılık.
- Gelzer, Heinrich (1900), *Hemistiches und Weltliches aus dem Türkisch-Griechischen Orient*: *Selbsterlebtes und Selbstgesehenes*, Leipzig: Teubner.
- Gibbons, Herbert Adams (1916), *The Foundation of the Ottoman empire*, NewYork: The Sentury.
- Goodwin, Jason (June 16, 1999), "Learning from the Ottomans", *The NewYork Times*, from Retrieved Agu. 20, 2024. https://www.nytimes.com/1999/06/16/opinion/learning-from-the-ottomans.html

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

- Gradeva, Rossitsa (2010), "Ottoman policy towards Christian church buildings", in *Rumeli under the Ottomans, 15th-18th centuries*, ed. Rossitsa Gradeva, Istanbul: Isis.
- Günay, Ramazan (Fall 2012), "Reasons behind Non-Muslims' allegiance to the Ottoman", *Turkish studies*, 7 (4), pp.1875-1891.
- İnalcık, Halil (1954), *Fatih devri üzerine tetkikler ve vesikalar*, vol.1, Ankara: Türk tarih kurumu.
- …… (1973), *The Ottoman Empire: the classical age 1300-1600*, London: Weidenfeld & Nicolson.
- …… (Eylül 2005), "Türkler ve Balkanlar", *Bal-tam Türklük bilgisi*, (3), pp.20-44.
- Karal, Enver Ziya (1982), "Non-Muslim representatives in the first constitutional assembly, 1876-188", in *Christians and Jews in the Ottoman empire*, ed. Benjamin Braude and Bernard Lewis, vol.1, NewYork: Holmes and Meier, pp.387-.400.
- Karpat, Kemal H. (2016), "Balkanlar'da İslâm", in *Balkanlar'da İslâm: Miadı dolmayan umut*, Muğlaklıktan berraklığa, ed Muhammet Savaş Kafkasyalı, vol.1, Ankara: Tika, pp.93-128.
- …… (1982), "Millets and nationality: the roots of the incongruity of national and state in the post-Ottoman era", in *Christians and Jews im the Ottoman empire*, ed. Benjamin Braude and Bernard Lewis, vol. 1, NewYork: Holmes and Meier, pp.141-169.
- …… (2001), *Ortadoğu'da Osmanlı mirası ve ulusçuluk*, tr. Recep Boztemur, Ankara: İmge Kitabevi.
- Kazıcı, Ziya (2002), "Osmanlılarda Hoşgörü", *Türkler*, ed. Hasan Celâl Güzel *et al*, vol.10, Ankara: Yeni *Türkiye*, pp.221-232.
- Kiel, Machiel (2001), "Karlı-ili," *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm ansiklopedisi*, vol.24, İstanbul: Türkiye Diyanet vakfı, pp.449-502.
- Kırmızı, Abdülhamit (2002/2), "Osmanlı bürokrasisinde gayrimüslim istihdamı", *Dîvân İlmî araştırmalar (Divan: Disiplinlerarası çalışmalar dergisi)*, (13), pp.295-306.
- Kinross, Patrick Balfour (1979), *The Ottoman centuries: the rise and fall of the Turkish empire*, NewYork: Morrow.
- Koç Başar, Cansu (2017), "Osmanlı Millet sisteminden ulusa geçiş", *Marmara üniversitesi hukuk fakültesi hukuk araştırmaları dergisi*, 23 (1), pp.195-231.
- Kurat, Yuluğ Tekin (1999), "Çok milletli bir ulus olarak Osmanlı imparatorluğu", in *Osmanlı*, ed. Güler Eren, vol.4, Ankara: Yeni Türkiye, pp.217-222.
- Küçük, Cevdet (1999), "Osmanlı devleti'nde Millet sistemi", in *Osmanlı*, ed. Kemal Çiçek and Cem Oğuz, vol.4, Ankara: Yeni Türkiye, pp.208-216.
- Lewis, Bernard (1961), *The Emergence of modern Turkey*, London: Oxford university press.
- Lewis, Bernard (2014), *The Jews of Islam*, United States of America: Princeton University Press.
- Lewis, Raphaela (1971), *Everyday life in Ottoman Turkey*, NewYork: Putnam.
- Muhic, Ferid (2016), "The Age of tolerance", in *Balkanlar'da İslâm: Miadı dolmayan*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

umut, Muğlaklıktan berraklığa, ed Muhammet Savaş Kafkasyalı, vol. 1, Ankara: Tika, pp.261-288.
- Ortaylı, İlberlı (1985), "Osmanlı imparatorluğu'nda Millet", *Tanzimat'tan cumhuriyet'e Türkiye ansiklopedisi*, vol.4, İstanbul: İletişim yayınları, pp.996-1001.
- …… (2002), "Osmanlı imparatorluğu'nda Millet sistemi ve Hoşgörü", *Türkler*, ed. Hasan Celâl Güzel *et al*, vol. 10, Ankara: Yeni *Türkiye*, pp.216-220.
- Ormanian, Malachia (n. d), *The church of Armenia*, London: A.R. Mowbray.
- Özcan, Abdülkadir (1994), "Devşirme", *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm ansiklopedisi*, vol. 9, İstanbul: Türkiye Diyanet vakfı, pp.254-257.
- Pantazopoulos, Nikolaos I. (1967), *Church and law in the Balkan Peninsula during the Ottoman rule*, Thessaloniki: Institute for Balkan studies.
- Ribolov, Svetoslav (10/2013), "The Orthodox church in the Ottoman empire and its perspectives for theological dialogue", *Occasional papers on religion in Eastern Europe*, 33 (2), pp. 7-24.
- Runciman, Steven (1968), *The Great church in captivity*, London: Cambridge University Press.
- Shaw, Stanford J. (1997), *History of the Ottoman Empire and modern Turkey*, *Cambridge* University Press.
- …… (1985), "Osmanlı imparatorluğu'nda azınlıklar sorunu", in *Tanzimat'tan cumhuriyet'e Türkiye ansiklopedisi*, tr. Ahmet Günlük, vol. 4, İstanbul: İletişim yayınları, pp.1002-1006.
- Stavrianos, L. S. (1958), *The Balkan since 1453*, NewYork.
- Thevenot, Jean (1978), *1655-1656'da Türkiye*, tr. Nuray Yıldız, İstanbul: Tercüman.
- Turan, Namık Sinan (2008), "Tefrik'ten ittihad'a": Osmanlı devleti'nde gayrı Müslimler'in toplumsal ve siyasal statülerinde değişim süreci", *İstanbul üniversitesi iktisat fakültesi mecmuası*, 58 (1), pp.1-43.
- Turan, Ömer (1998), *The Turkish minority in Bulgaria (1878-1908)*, Ankara: Türk tarih kurumu.
- Ubicini, M. A. (n. d), *Türkiye 1850*, tr. Cemal Karaağaçlı, vol.1, İstanbul: Tercüman.
- Yediyıldız, Bahaeddin (2002), "Klasik dönemde Osmanlı toplumuna genel bir bakış", in *Türkler*, vol.10, ed. Hasan Celâl Güzel *et al.*, Ankara: Yeni *Türkiye*, pp.183-215.
- …… (1994), "Osmanlı toplumu", in *Osmanlı devleti ve medeniyet tarihi*, ed. Ekmeleddin İhsanoğlu, vol. 1, İstanbul: İRCİCA, pp.441-510.
- *29 Numaralı Mühimme defteri (984/1576)*, (1998), yüksek lisans tez, ed. Gülay Kahveci, İstanbul üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü.

List of sorces with English handwriting

- Ahmed Refik (1915), *Onuncu 'asir Hicride Istanbul hayati (961- 1000)*, İstanbul: Orhaniye. (In Ottoman Türkish) **[In Persian]**

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

– Engelhardt, Edouard Philippe (1910), *Türkkiye ve Tanzimat: Devlet - i Aliyye - i Osmaniyye'nin Tarih- i Islahati 1826-1882*, tr. Ali Reşad, İstanbul: Mürettibin-i Osmaniye. (In Ottoman Türkish) **[In Persian]**
– Evliya Çelebi, Mehmed Zıllî İbn-i Derviş (1928), *Seyahatname*, ed. Ahmed Cevdet, vol.8, İstanbul: Orhaniye. (In Ottoman Türkish) **[In Persian]**
– Vasıf Efendi (1830), *Vâsıf Târihi*, Mısır: Bulak. (In Ottoman Türkish) **[In Persian]**

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]

[DOI: 10.22034/16.63.2]

[DOI: 10.22034/16.63.2] [Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-12]